



تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی

بقلم
ناصرالدین شاه حسینی
استاد دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۳۹

آموزش فرهنگ میهنی.

۷۴۰۱۷۱

تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی

بقلم

ناصرالدین شاه حسینی

استاد دانشگاه تهران



شورای عالی فرهنگ و هنر

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

۳۹

تجدید چاپ وسیله اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارشاداران

با اجازه شورای عالی فرهنگ و هنر

انتشار جزوات مربوط به آموزش
فرهنگ میهنی از سوی شورای عالی فرهنگ
و هنر ، فرصتی بدست داد تا با تجدید
چاپ و تکثیر آنها گامی در جهت آگاهی
بیشتر پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی
در زمینه فرهنگ ملی برداشته شود .

جزوه اخیر همراه با ۲۴ جزوه دیگر
شامل مسائل و موضوعات مختلف که
در مجموع بمنظور آموزش فرهنگ میهنی
در اختیار یگانهای نیروهای مسلح
شاهنشاهی قرار میگیرد ، میتواند
راهگشای علاقمندان ، پژوهشگران بزرگ
افسران جوان در زمینه شناخت و بررسی
ویژگیهای فرهنگی ، ملی و تاریخی ایران
باشد .

اداره روابط عمومی
ستاد بزرگ ارتشتاران

این کتاب در ۳۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۲۵۳۶
شاهنشاهی در چاپخانه ارتش شاهنشاهی به چاپ
رسیده است .

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و بنا بر تصمیمات متخذه در ششمین و هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در سی رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست؛ بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستانشینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی بتاریخ ایران
- ۷- علل وزمینته‌های پیروزیها وشکستهای ایرانیان
- ۸- سیری درتاریخچه روابط ایران با جهان ازآغاز تا امروز
- ۹- فرهنگ ایران دربرخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱- سیرتاریخی واجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳- ثروت‌ها وبرکتهای سرزمین ایران
- ۱۴- سهم فرهنگ ایران درپیشرفت بشریت
- ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی وعلل وعوامل آن
- ۱۶- هنرهای ایرانی وآثار برجسته آن
- ۱۷- آداب ورسوم ملی ایران
- ۱۸- ایران امروز
- ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰- سیری درتاریخ زبانها وادب ایرانی
- ۲۱- همبستگی ویگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده وجامعه ایرانی)
و ویژگیهای آن
- ۲۳- تقدس سرزمین ایران درآیین ایرانی
- ۲۴- بستر جغرافیایی تاریخ ایران
- ۲۵- شناسایی سرزمین ایران باتوجه بهزیباییها وویژگیهای آن
- ۲۶- پایتخت‌ها وشهرهای نامی وتاریخی ایران ونقش آنها درتاریخ و
فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷- پیوند زندگی وتاریخ وفرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی
ایرانیان
- ۲۹- جنبش‌ها وفعالتهای فکری ودینی ایرانیان
- ۳۰- نظری بتاریخ حکمت وعلوم دد ایران

ردیف‌های ۱۹-۲۲-۲۵-۲۶-۲۷- وسیله شورای عالی فرهنگ وهنر در دست
تهیه می‌باشد .

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی توان در صفحاتی چنین معدود گنجانید.

این جزوه های تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تاحدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه با استادانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی های خود یافتند آنرا بصورت جزوه های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات معدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوه ها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنا بر این از استادان و معلمان ارجمند انتظار می رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

تقدیس سرزمین ایران در آیین ایرانی

در میان اقوام هند و اروپایی، ایرانیان و
هندوان یکدیگر بسیار نزدیک بوده و هر
ایران‌شهر، سرزمین قوم آریا
دو آریایی خوانده شده‌اند. کلمه آریا در
فارسی باستان (اری) و در سانسکریت ایری و در اوستا ائیریه برای
ایرانیان و آریاهای هند بکار رفته است. معنی این لغت آزاد است
و گاهی در نوشته‌های پهلوی ابروآزات با هم بکار رفته است، در
اینکه ابروایرانی بمعنی آزاده بوده است، چند گواه از حماسه سرای
طوس داریم و پیدا است که تا روزگار فردوسی ایرانیان معنی ابرو
ایرانی را می‌دانسته‌اند.

سیاوش منم نر پریزادگان از ایرانم از شهر آزادگان
ز آزادگان این نباشد شگفت ز ترکان چنین یادبتوان گرفت
نماند همی این فرستاده را نه هندی نه ترك و نه آزاده را
ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم گر ایدون که ترکی ار آزاده‌ایم
در اشعار شعرای ایرانی عرب زبان به تازی مکرر ایرانیان
را بنوالحرار و عتاق خوانده‌اند از این قبیل اند ابونواس و بشاربن-

برد طخارستانی متوفی بسال ۱۶۷ هجری وی اشعار بسیار در ذم عرب
و ترجیع نژاد ایرانی بر عنصر تازی دارد از آن جمله گوید:

خلیلی لا انام علی اقتسار ولا ابی علی مولی و جار
ساخبر فاخر الاعراب عنی وعنه حین تاذن بالفخار
احین کسیت بعد العری خزاً و نادمت الکرام علی العقار
تفاخر با ابن راعیه و راع بنی الاحرار حبک من خسار
واسمعیل بن یسار از موالی ایرانی نژاد و سراینده زمان هشام بن
عبد الملك گوید:

اصلی کریم و مجیدی لایقاس به ولی لسان که حد السیف مسموم
احمی به مجد اقوام ذوی حسب من کل قرم بتاج الملك معوم
ججاجع سادة بلج مراربة جرد عتاق مسامیح مطاعیم
و مہیار دیلمی و اسحق ابن ابراهیم موصلی و خرمی که در
حمایت از ایرانیان و بر شمردن مثالب عرب قصاید غرایبی دارند
در سرودهای خویش از ایرانیان به بنی الاحرار و عتاق یاد کرده و
و نژاد ایرانی را والا گهر و پاک سرشت و آزاده دانسته اند. هنوز
تیره بزرگ آسیهای قفقاز که شمالی ترین ایرانی زبانان امروزی
هستند خود را «ایر» و سرزمین خویش را «ایریستون» یعنی آریایستان
می نامند. آریاییهای هند نیز کشور خود را آریا (اریه ورته) می-
خوانند یعنی سرزمین آریا و نام هندوستان از گفته ایرانیان پدید

۱- رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد صفا جلد اول ص ۲۵ و ۲۳.

آمده است .

چهاربار در اوستا کتاب دینی ایرانیان باستان بنام هند بر-
می خوریم، فرگردل اول و ندیداد بند ۱۸، یسنا ۵۷ (سروش یشت)
بند ۲۹، تیریشت بند ۳۲، مهریشت بند ۱۵۴ و در فارسی هخامنشی
نیز هندو آمده است^۱ نام ایران از نام قوم آریا گرفته شده است یعنی
آریا در مضاف الیه صیغه جمع آریا نام می شده که در پهلوی اشکانی
این کلمه بصورت اریان و در پهلوی ساسانی بصورت ایران در-
آمد. لفظ پرس بزبان فرانسوی یا پرژیا بزبان انگلیسی نامی است
که یونانیان قسمتی از این سرزمین را خوانده اند و اروپاییان از
آنان اقتباس کرده اند. در آیین باستانی ایرانیان از مردم ایران شهر
سخن بسیار رفته و همه جا آنان را ستوده اند، در اوستا کتاب دینی
زردشت اکثر از قوم آریا (ایرانیان) به نیکی یاد شده است از آن جمله
است، آبان یشت بند ۴۹

«از برای اوایل ممالك آریایی استوار سازنده کشور خود
رو بروی دریاچه ژرف و پهن چنچست صد اسب، هزار گاو، ده
هزار گوسفند قربانی کرد.»

و بند ۵۸

«و از او درخواستند این کامیابی را بما بخش ای نیک ای
تواناترین ای اردویسور ناهید که ما به یل جنگ جو طوس ظفریاییم که
ما ممالك آریایی را تعالی بخشیم، پنجاه ها، صدها، صدها هزارها

۱- رجوع شود به تمدن و فرهنگ ایران نوشته نگارنده ص ۲۸ و یسنا تفسیر
و تالیف شادروان پورداد ص ۳۳.

هزارها، ده هزارها، صد هزارها

و بند ۶۹

«و از او درخواست این کامیابی را بمن بخش، ای نیک، ای تواناترین ای اردویسور ناهید که من به اندازه همه آریاییهای دیگر ازیک فتح بزرگ بهره مند شوم.»

و بند ۱۱۷

«واز او درخواست این کامیابی را بمن بخش، ای نیک، ای تواناترین ای اردویسور ناهید که من یکی گشتاسب و بهزیرسوار جنگجو ظفریابم که من ممالک آریایی را تعالی دهم پنجاهها، صدها، صدها هزارها، هزارها، ده هزارها، ده هزارها، صد هزارها» و نیز در تیریش ت در بند ۶

تشر ستاره را یومند، فرهمند را می ستاییم که تند بسوی دریای فراخ کُرت تازد، مانند آن تیر در هوا پُران که آرش تیر انداز بهترین تیر انداز آریایی از کوه ائیر یو خشوت^۱ بسوی کوه خوانونت^۲ انداخت.

بند ۹

آنگاه این آب را ستویس به هفت کشور رساند، وقتی که او در موقع تقسیم پاداش حضور بهم رساند، (آنگاه تشر) زیبا و صلح بخش بسوی ممالک آید «تا آنکه آنها» از سال خوب بهره مند شود، این چنین ممالک آریایی از سال خوش برخوردار گردد. برای فروغ

۱- گویا کوه ائیر یو خشوت کوه رویان باشد.

۲- شهرت دارد که کوه خوانونت در خراسان بوده است.

و فرش اورا می ستاییم.

بند ۵۶

«اگر ای اسپتیمان زردشت در ممالك آریایی از برای تشر
را یومند فرمند ستایش و نیایش شایسته بجای آورند، همان ستایش
و نیایشی که از برای او شایسته ترین است و آن این است که بر طبق
بهترین راستی باشد هر آینه لشکر دشمن باین ممالك داخل نتواند شد
ونه سیل و نه جرب و نه کبست (زهر) و نه گردونه های لشکر دشمن و نه
بیرقهای برافراشته (دشمن)

بند ۳۶

تشر ستاره رایومند فرمند را می ستاییم، وقتی که سال از
مردم در کار سر آمدن است، امیران خردمند و (جانوران) وحشی
که در کوهساران بسربرد و درندگان بیابان نوردا انتظار برخاستن او
(تشر) کشند، کسی که از طلوع خویش از برای مملکت سال خوش
یا سال بد آورد آیا ممالك آریایی از سال خوش برخوردار خواهد
شد؟ برای فروغ و فرش اورا می ستاییم.

بند ۵۸

«آنگاه اهورامزدا گفت از برای او ممالك (اقوام) آریایی
باید زورنثار کنند از برای او ممالك آریایی باید برسم بگسترانند از
برای او ممالك آریایی باید يك گوسفند بریان کنند سفید یا سیاه یا
رنگ دیگر (اما) يك رنگ (باشد)

بند ۶۱

«بناگاه لشکر دشمن به ممالك آریایی در آید، بناگاه ممالك آریایی درهم شکند، پنجاه‌ها، صدها، صدها هزارها، هزارها، ده هزارها، ده هزارها، صد هزارها، برای فروغ و فرش اورامی- ستاییم.» و در مهریشت در بند ۴

«برای فروغ و فرش با نماز بلند با زور می ستاییم آن مهر دارنده دشتهای فراخ را مهر دارنده دشتهای فراخ را می ستاییم که به ممالك آریایی خان و مان با سازش و آرامش و خان و مان خوش بخشد.

بند ۱۳

«نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب در بالای کوه هرا بر آید، نخستین کسی که با زینت‌های زرین آراسته از فراز کوه زیبا سربدر آورد. از آنجا (آن مهر) بسیار توانا تمام متزلگهان آریایی را بنگرد» و در خردادیشست بند ۵

«هریک از (شما) تو (دروغ پرست) و دروغ که آشکار باشید. یا هریک (از شما) در هر کاری که باشید، یا هریک (از شما) که در خفاء (باشید) هر یک (از شما) تو و دروغ را من از متزلگهان آریایی برانم تو و دروغ را من به بند در کشم تو و دروغ را من براندام تو و دروغ را بزیرپا افکنم» و در فروردین یشت بند ۱۵

«در روی این (زمین) رودهای قابل کشتیرانی جاری است و در روی آن گیاههای گوناگون میروید، برای نگهداری ستوران و مردمان، برای نگهداری ممالك ایران، برای نگهداری جانوران

پنجگانه برای نگهداری مردان پاك»

بند ۱۴۳

فروهرهای مردان پاكدين ممالك ايران را مى ستاييم.
فروهرهای زنان پاكدين ممالك ايران را مى ستاييم.
وزادمياديشت بند ۵۶

«كه افراسياب توراني نابكار از دريای فراخكرت آرزوی داشتن آن مى كرد برهنه (شده) رخت ها را از او بدر کرده خواستار گرفتن اين فرشد. (فری) كه به اقوام ايراني كنونی وبعد به زردشت پاك متعلق است، و شناور بسوی فرشتافت، اين فر تاختن گرفت اين فر بدر رفت از آنجاست كه اين آبشار نامزد به درياچه خسرو از دريای فراخكرت برخاست»

بند ۶۹

«پس آنگاه در آنجا آنان «ممالك يا اقوام» سرگشته گردند، گرسنگی و تشنگی دريابند، سرما و گرما دريابند، اين چنين فر كيانی پناه اقوام ايراني و جانوران پنجگانه است، از برای ياری مردان پاك و دين مزديسنا برای شكوه وفرش.

بتدريج ايرانيان نام خویش را به سرزمينهايی كه بدست آوردند دادند و آنها اثيرين ناميدند، نام ايران تا دير زمانی اران تلفظ ميشده است، اين سرزمين در كتاب آسمانی ايرانيان باستان غالباً ايرين و ثجه *Airyana-vaejah* ناميده شده است، جز اول اين نام

ایران است، معنی و ثجه بدرستی روشن نیست، در سانسکریت
کلمه *Blja* بمعنی نژاد است.

از این روی تصور کرده‌اند ایرین و ثجه بمعنی سرزمین نژاد
آریایی است. ایرین و ثجه به سراسر ایران شهر گفته نمیشده است؛
بلکه اسم ناحیه‌ایست که نخست ایرانیان در آن اقامت نموده‌اند و
از آن خطه بتدریج پیشتر رفتند و سراسر ایران شهر را گرفتند و بعدها
همه کشورهای را که در تصرف آنان بوده است ایرین یا ایران
خوانده‌اند. آریاها پیوسته جایگاه نخستین خود را به نیکی یاد کرده‌اند
و بر اثر گذشت زمان آن مرز و بوم کهن نزد آنان جنبه مینوی بخود
گرفت و آنرا بهشت خاك نشینان انگاشته‌اند.

فردوسی گوید

که ایران بهشت است یا بوستان همی بوی مشک آید از بوستان
نظامی فرماید

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چونکه ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود یقین باشد
از نظر جغرافیایی ایران نجد و سیعی است در آسیای جنوب
غربی که شامل قفقاز و ترکستان و افغانستان و ایران امروزی گردد.
مساحت این نجد را ۶۰۰/۰۰۰/۲ کیلومتر مربع دانسته‌اند.

در کتاب آسمانی ایرانیان باستان اوستا و در
«تقدس سرزمین ایران» کتب دینی پهلوی همچون دین کرت و
بندهش و دادستان دینک و تفسیر برونیداد پهلوی و بهمن یشته به
بندهایی برمی‌خوریم که گویای جنبه تقدس ایران و بیج و رود مینوی

آن دایتی است، این سرزمین جایگاه هبوط پرتو جبروت اهورامزدا و ایزدان و مهد فرهنگ ایران زمین است، پیامبر ایرانی زردشت در این سرزمین زاده شد و پرورش یافت و درکنار رودی از این سرزمین به الهام غیبی رسید، پهلوانان نامدار ایرانی درکنار رود دایتی ایزدان را ستوده و نذر نموده‌اند و اهورامزدا رستگاری و کامیابی خواستند. کوه‌های این سرزمین پاك و مقدس و رودهای آن مینوی و بهشتی است، زیرا کوه مانند زمین نزد ایرانیان جنبه تقدس داشته زیرا اهورامزدا و زردشت در بالای کوه باهم صحبت کردند و زردشت بر فراز کوه بالهام غیبی رسید. آیین باستانی ایرانیان در این سرزمین نشوونما یافت و تا دیر زمانی بامردم این خاک زیست و چون ایرانشهر مورد ترکتازی تازیان قرار گرفت و آیین نوی بر آن سایه افکند، بازهم رگه‌هایی از آن آیین در دیانت اسلام ماند و یادآور دین باستانی شد، نطفه موعود زردشت سوشیانت دررود هیلمند در این سرزمین است، واوست که به اعتقاد پارسیان درروز رستاخیز از این دیاربیا خواهد خاست و جهانرا از دردوالم رهایی خواهد بخشید. فره ایرانی نیز بر این خاک سایه افکنده همه و همه و صدها نشانه دیگر که اینك به یادآوری يك يك آنها مبادرت خواهیم جست. نمودارتقدس سرزمینی است که ایران نام دارد.

در فروردین پشت بند ۸۷ «کیته مرتن» که در فارسی دری کیومرث خوانده می‌شود، نخستین کسی است که منش و آموزش اهورا-

ایران زادگاه
نخستین انسان،

مژدا را دریافت و اهورامزدا از او نافه (دودمان) ممالك ایرانی و
 نژاد کشورهای ایرانی را پدید آورد، مضمون بند ۸۷ این است:
 «فروهر کیومرث پاك را می ستائیم، نخستین کسی که به گفتار
 و آموزش اهورامزدا گوش فرا داد، از او خانواده ممالك آریا
 (ایران) و نژاد آریا بوجود آمد، رحمت و فروهر زردشت اسنپتمان
 مقدس را اینك می ستائیم.»

این بند سرچشمه باستانی ترین رویدادی است که در تاریخ و داستان
 ملی کشور مارخ داده است و به کیومرث نسبت داده شده. کیومرث
 نخستین پادشاه پیشدادی نیست بلکه نخستین بشر است و در سنت ایران
 باستان مشیا و مشیانه از صلب او پدید آمده است. در بندهش درباره
 کیومرث می خوانیم که «او نخستین بشر است که اهورامزدا و ایرایا فرید
 مدت سی سال تنهادر کوهساران بسر برد و بهنگام مرگ از صلب او
 نطفه ای فرو ریخت و بر اثر شعاعهای خورشید تصفیه گردید و در جوف
 خاك محفوظ بماند. پس از چهل سال از آن نطفه گیاهی همانند دو
 ساقه ریاس بهم پیچیده در مهرماه و مهرروز بهنگام جشن مهرگان
 از زمین بروئید، اندکی بعد آن دو ساقه بصورت دو انسان درآمدند
 که در اندام و چهره همانند یکدیگر بودند. یکی نرینه که مشیه خوانده
 شد و دیگری مادینه که مشیانه نام گرفت. پس از پنجاه سال آن دو با
 یکدیگر در آمیختند و پس از گذشت نه ماه از آنان يك جفت پسر و
 دختر پدید آمد و سرانجام از این يك جفت هفت جفت پسر و دختر زاده
 شدند که یکی از آنان سیامك و همسرش نساك (در پهلوی وساك) است
 از سیامك و نساك يك جفت بوجود آمدند موسوم به فرواك و همسرش

فراواکثین، از آنان پانزده جفت پدید آمدند که همه نژادهای گونه گون
هفت کشور از پشت آنهاست، یکی از آن پانزده جفت، هوشنگ و
همسرش گوزک نام داشتند، ایرانیان از پشت آندوانده در اوستا
هوشنگ نخستین پادشاه خوانده شده است نه کیومرث فردوسی شاعر
حماسه سرای ما در باره کیومرث گوید:

پژوهنده نامه باستان که از پهلوانی زندداستان

چنین گفت کآیین تخت و کلاه کیومرث آورد کو بودشاه

و گوید مدت سلطنت اوسی سال بود

به گیتی درون سال سی شاه بود بخوبی چو خورشید بر گاه بود.

و نیز گوید. رسم پرستش از او در جهان بماند.

برسم نماز آمدندیش پیش از آنجایگه برگرفتند کیش

و درباره هوشنگ چنین آمده است.

جهاندار هوشنگ بارای و داد بجای نیاتاج برسر نهاد

بگشت از برش چرخ سالی چهل پر از هوش مغزو پراز داد دل

چو بنشست بر جایگاه مهی چنین گفت بر تخت شاهنشهی

که بر هفت کشور منم پادشا بهر جای پیروز و فرمانروا

به فرمان یزدان پیروز گر به داد و دهش تنگ بسته کمر

وزان پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد

جشن سده از اوست.

زهوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون اودگر شهریار

زمان زردشت پیامبر ایرانی را ۱۰۸۰ سال
 «ایران شهر زادگاه زردشت» بیش از میلاد مسیح دانسته اند. بنابراین مندرجات
 پیامبر ایرانی،
 بند هش خانه پوروشسپ پدر زردشت در
 کنار رود دایتی بود و نیز در بند هش فصل بیست و چهار بند پانزده
 آمده است که «رود ارجه رد (بزرگ و سرور) رود باران است زیرا که
 خان و مان پدر زردشت در کنار آن بود و زردشت در آنجا زاده شد»
 در فرگردنوزده و نندیداد در بندهای چهار و یازده این رود «درجا»
 نامیده شده است و رودیست که بر زیر یابر پشته و بلندی آن خانه
 پوروشسپ پدر زردشت بود، در فصل بیست و دوم زادسپرم در بند دو
 آمده است که «نخستین مکالمه زردشت با اهورامزدا در کنار آب دایتی
 بوده است و نیز در فصل بیست و دوم زادسپرم از مکالمه هفت امشاسپند،
 اهورامزدا، بهمن «بهترین منش» اردیبهشت (بهترین پارسایی)
 شهریور (کشور پسندیده) سپندارمذ «واگذاری بخشنده» خرداد (تن
 درستی) امرداد (جاودانی) بازردشت سخن رفته است که هر يك
 بتدریج با پیامبر ایرانی گفت و شنید داشته اند. در بند ۱۲ از مکالمه
 آخرین امشاسپند امرداد یاد شده است، در آنجا آمده که «امرداد در کنار
 رود ارجه و در کنار آب دایتی و در جاهای دیگر بازردشت گفتگو
 نمود. بنابراین زردشتی که پیامبر ایرانی را از آذربایجان دانسته اند،
 قاعدهٔ ارجه که در جوارخانه پوروشسپ پدر زردشت قرار داشته
 باید یکی از رودهای آن خطه باشد، زردشت سی ساله بود که از
 مردم دوری جست و خود را آمادهٔ قبول پیامبری کرد، سی ساله بود
 که با ووحی رسید و بمرتبهٔ رسالت برگزیده شد. و این وحی در کنار

رود (دائی تیه) در آذربایجان براونازل گردید. رود دائی تیه رارود ارس یا کُرو برخی سفیدرود دانسته‌اند. این رود در ایران شهر بمنزله رود اردن است در فلسطین چون پیامبر ایرانی در کنار رود مقدس بالهام رسیده است، از این جهت آنرا با اسم دینی نامیده‌اند. دائی-تیا، از ریشه کلمه دات (داد=قانون) بمعنی موافق قاعده و برابر قانون است و بهمین معنی در مذکر دائی تیه که صفت است بطور جداگانه در اوستا بسیار بکاررفته است، این رود در پهلوی دایتیک یا دایتی شده است، در اوستا دایتی مکرر با کشور ایران شهر آمده و گاهی باصفت و نگوهی که بمعنی «به» و نیک است آمده است و گاهی هم آب دایتی خوانده شده است، از همین صفت و نگوهی است که این رود در قرون وسطی در کتب پهلوی و هروت (بهرود) نیز نامیده شده است و نزد چینیان نیز چنین خوانده میشده است^۱، اسم اصلی و ایرانی این رود و خوشو است که بمعنی فزاینده و بالنده است از فعل و خش که بمعنی افزودن و بالیدن در اوستا بسیار بکار رفته است.^۲ در سانسکریت اوخشینت و در پهلوی و خشیتن است. نزد جغرافی نویسان ایرانی و عرب و خشن سرزمینی است در کنار جیحون و و خشاب رودباری است از شعبات جیحون، ابوریحان بیرونی در آنجا که از ماه‌ها و جشنهای خوارزمیان سخن میگوید مینویسد. «روزدهم اسفندماه نزد خوارزمیان جشنی است نامزد به و خشنگام و و خش اسم فرشته‌ایست که نگهبانی آب با اوست، بویژه

۱- رجوع شود به یسنا جلد اول ص ۵۰.

۲- نظر شادروان پورداد ص ۵۱ یسنا جلد اول.

نام فرشته موکل رودجیحون است^۱»

دریسنای نه، بند چهارده آمده است که «نخست زردشت نامدار در ایران ویج چهارباریتا اهوربرود» چنانکه از این بند پیداست زردشت پیامبر ایرانی نماز معروف بتا اهو را که از ادعیه بسیار شریف در نزد زردشتیان است نخستین بار در ایران شهر سروده است. دربند هش در فصل سی و دو بند ۳ آمده است «آنگاه که زردشت دین خود آورد نخست در ایران ویج مراسم نیایش بجای آورد و مدیو- ماه از او دین پذیرفت. مدیوماه پسر عموی زردشت است و او نخستین کسی است که به پیامبر ایرانی ایمان آورد.

زردشت در فروردین یشت بند نود و پنج از او چنین یاد می کند.
«... تقدس و فروهر مدیوماه اسپنتمان پسر آراستی را اینک می ستاییم. نخستین کسی که به گفتار و آموزش زردشت گوش فراداد» زردشت او را بنام اسپنتمان می نامد، درست مدیوماه پسر عموی زردشت است، بند هش در فصل سی و دو که از سلسله نسب پیامبر ایرانی صحبت میدارد در بندهای دو و سه می نویسد «از پتیرسب دو پسر ماند، یکی پوروشسپ دیگری آراستی از پوروشسپ زردشت پدید آمد و از آراستی مدیوماه» معنی مدیوماه چنین است، کسی که در میان ماه یعنی در پانزدهم ماه تولد یافته است در زاد سپهرم آمده است که در مدت ده سال مدیوماه یگانه پیروز زردشت بوده است. و در مدت دو سال دیگر کی- گشتاسب باو گرویده است. در آبان یشت در بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ آمده است که آفریدگار اهورامزدا در ایران ویج در

۱- رجوع شود به یسنا جلد اول ص ۵۱.

کنار رود نیک دایتی به ایزد آب ناهید درود و آفرین خوانده و درخواست کرده است که زردشت پسر پوروشسپ را در پندار و گفتار و کردار دیندار سازد مضمون آن فقره چنین است. بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ «از برای من ای زردشت اسپنتمان این اردو یسور ناهید را بستای کسی که او را بستود آفریدگار اهورا مزدا در آریاویچ در کنار رود و نگوهری دائی- تیا باهوم آمیخته به شیر بابرسم بازبان خرد با پندار و گفتار و کردار بازور و با کلام بلیغ» و از او درخواست این کامیابی را بمن ده ای نیک ای توانا ترین، ای اردو یسور ناهید که من پسر پوروشسپ زردشت مقدس را همواره بر آن دارم که بر حسب دین بیندیشد به حسب دین سخن گوید به حسب دین رفتار کند» بنابراین آبان یشت آریا- ویچ محل نزول فیض اهورا مزدا است.

در بندهای ۲۵ و ۲۶ گوش یشت زردشت پس از نیازنذرهای مادی و معنوی در ایران ویچ در کنار رود نیک دایتی از فرشته موکل چارپایان سودمند (درواسپ) درخواست می کند که هوتس نیک و آزاده همسر کی گشتاسب را به دین مزدیسنا در آورد. و پندار و گفتار و کردارش را برابر موازین دین کند. مضمون آن بندها این است. بند ۲۵ گوش یشت

«درواسپ توانای مزدا آفریده مقدس را می ستائیم. کسی که چارپایان او را بستود، زردشت پاک در آریا ویچ در کنار رود و- نگوهری دائی تیا باهوم آمیخته به شیر بابرسم بازبان خرد با پندار و گفتار و کردار بازور و کلام بلیغ و از او این کامیابی را درخواست. و در بند ۲۶ گوش یشت آمده است.

«این کامیابی را بمن ده، ای نیک. ای تواناترین درواسپ که هوتس نیک و شریف را هماره بر آن دارم که بر حسب دین بیندیشد، بحسب دین سخن گوید، بحسب دین رفتار کند، که او به دین مزدیسنا من ایمان آورد و آنرا دریابد که او از برای جمعیت من مایه شهرت و نیکی شود، و در بند ۴۶ و ۴۵ ارت یشت آمده است.

«اورا بستود زردشت پاك در آریا ویچ در کنار رود دائی تیای نیک و از اودرخواست این کامیابی را بمن ده ای ارت نیک بزرگوار که من هوتس نیک و آزاده را بر آن دارم که بحسب دین بیندیشد.... و در بند ۱۰۵ و ۱۰۴ آبان یشت درباره اینکه زردشت در سرزمین مقدس ایران ویچ از اهورامزدا خواسته است که کی گشتاسب به آئین مزدیسنا در آید آمده است:

«اورا بستود زردشت پاك در آریا ویچ در کنار رود ونگوهی دائی تیای با هوم آمیخته به شیر با برسم بازبان خرد با پندار و گفتار نیک بازور و کلام بلیغ و از اودرخواست این کامیابی را بمن ده ای نیک ای تواناترین ای اردویسور ناهید که من کی گشتاسب دلیر پسر لهراسب را هماره بر آن دارم که بحسب دین بیندیشد به حسب دین سخن گوید؛ بحسب دین رفتار کند....

دریشتهای کهن که قدیم ترین قسمت از اوستای نواست، زردشت فدیه های خود را در «اریان ویوچه» در ساحل رود داتیا به ایزدان میدهد و در اریان ویوچه شهرت خویش را کسب میکند^۱

۱ - رجوع شود به ملاحظاتی در باب قدیمترین عهد آیین زردشتی از آرتور کریستن-سن ترجمه استاد دکتر صفاشماره ۳ سال دوم مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

ایران‌شهر در کتاب دینی ایرانیان باستان
«ایران نیکوترین سرزمینی است که اهورامزدا آفرید» (اوستا) و در کتابهای دینی که بزبان پهلوی نگارش یافته است نیکوترین سرزمینی است

که اهورا مزدا آفریده است، در آن دریاچه های مقدسی چون هامون و رضائیه و چنچست و کوههای مقدسی چون هرا قرار دارد که سبب پاکی و تقدس این خطه از جهان خاکی شده است. اهورامزدا بخود می‌بالد که سرزمینی چون ایران آفریده و به داشتن چنین مکان مقدسی افتخار می‌کند. بهتر است به عین گفته اهورامزدا که در کتابهای دینی آمده است مراجعه کنیم. تا لطف کلام آشکارتر گردد. در فرگرد اول و نندیداد آمده است.

«نخستین و بهترین جا و سرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران و یج است آنجایی که رود دایتی نیک است. اما اهریمن پر آسب در آنجا به پتیارگی مارسرخ و زمستان دیو داده بکار آورد» در فرگرد و نندیداد در بندهای ۲۵ و ۳۱ آمده است:

«انجمنی کرد اهورامزدا با ایزدان مینوی در ایران و یج در آنجایی که رود نیک دایتی است. انجمن کرد جمشید^۱ دارنده رمه خوب

۱- جمشید (جم) YIM هندی YAMA فرزند ویوهونت پادشاهی بود که بر جهان نیکی و دنیایی که در آن همه در جوانی میزیسته‌اند و با مرگ کاری نداشتند حکمرانی می‌کرد، وی از فره ایزدی برخوردار بود، برای آناهیتا قربانی نمود، تا سلطنت جهان را بدست آورد و نیکی‌ها را از دستبرد دزدان برهانید، جم بر سراسر جهان حکم میراند و پر روزگار وی پیری و حسد و گرما و سرما نبود. اما پس از آنکه گناه کرده و دروغ گفت، فره ایزدی سه بار بصورت مرغی از او جدا شد. نخستین بار به مهر باردوم به فریدون و سرانجام به گرشاسب رسید. جم پریشان حال گرد جهان می‌گشت تا آنکه سپیتورا او را بااره دونیم کرد.

بابهترین مردمان در ایران ویج در آنجایی که رود نیک دایتی است به این انجمن درآمد» داداراهورامزدا با ایزدان مینوی در ایران ویج در آنجایی که رود نیک دایتی است، به این انجمن درآمد جمشید دارنده رمة خوب بابتهترین مردمان در ایران ویج در آنجایی که رود نیک دایتی است. در بندهای بعد وندیداد آمده است که اهورامزدا جمشید را از زمستان سخت آینده و اینکه جهان از آن آسیبی خواهد دید آگاه ساخت و باو دستور داد که از برای رهایی از بلاور هانیدن آفریدگان ایزدی (و دهم کرد) بسازد. و باچندتن از یاران و رمه‌ای از چهار پایان نیک در آن باغ رود، آتش ودانه گیاهها و روئیدنیها رانیز بدانجا برده نگاهدارد. باغ «ور» را که در پهلوی ورجم کرت می گویند، جمشید برای پیش آمد طوفان آخر زمان در ایرانشهر ساخت و ریاست روحانی و مادی این باغ با زردشت و پسرش «اروتدتر» بوده است. در مینو خرد در فصل ۶۲ بند ۱۵ می خوانیم «ورجم کرده ایران ویج در زیر زمین است» وجود این باغ در ایرانشهر نیز یکی از موجبات تقدس این سرزمین در آیین زردشتی شده است. باغ وریا جمکرت در اوستا بسیار شبیه است به کشتی نوح که در تورات آمده است.

نخستین کوهی که از ایرانشهر برخاست و کوهی است مینوی

→ توصیفی که در اوستا در باره جهانی که جم بر آن فرمان میراند می بینم با وصف جهان مینوی و دنیای پس از رستاخیز مشابهت دارد. در متون دودا، جم اولین پدر انسان است.

ومذهبی ومورد احترام ایرانیان زردشتی کوه‌ها است که در زامیاد-
یشت بند يك از آن چنین یاد میشود.

«نخستین کوهی که از این زمین (ایران شهر) برخاست، ای
اسپنتمان زردشت هریتی بلند است که همه ممالك غربی و شرقی
را احاطه کرده است» دومین کوه زر ذراست که از آن طرف مانوش
نیز همه ممالك غربی و شرقی را فرا گرفته است» در گوش یشت
بند ۳ می‌خوانیم.

«از برای او هوشنگ پیشدادی در بالای کوه زیبای مزدا آفریده
هرا صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد»

هریتی که غالباً هرا و با هرا برز ثیتی آمده يك کوه مینوی
ومذهبی بوده است، بعدها این اسم را به کوه البرز داده‌اند، و این
نخستین و شریف‌ترین کوه جهان است که در ایران زمین قرار دارد
در مهر یشت بند ۱۳ می‌خوانیم که «مهر فرشته فروغ نخستین ایزد
مینوی است که پیش از برآمدن خورشید از کوه هرا به سراسر ممالك
آریایی می‌تابد» و در بنده ۵ همین یشت آمده است که «بارگاه مهر
در بالای کوه هرا واقع است در آنجایی که نه شب است و نه ظلمت
نه باد گرم میوزد و نه باد سرد از ناخوشی‌ها بدور و از آلالش و
ناپاکی اهریمنی عاری است مه و بخار از آنجا متصاعد نشود» بنا
بر مندرجات بند هش که در فصل ۱۲ به تفصیل در باره آن صحبت
می‌کند، این کوه را باید يك کوه معنوی ومذهبی و شریف دانست
که جایگاه آن در ایران شهر سرزمین مقدس ایرانی است. بقول

دینکرت سری از پل چنوت (پل صراط) به البرز می پیوندد و در فرگردنوزده و نندیداد بند ۳۰ نیز بآن اشاره شده است. صفت برزئیتی که بمعنی بلندی و پشته و کوه است و از صفات این کوه بشمار می رود در اوستا مشتقات بسیار دارد و از همین ماده است کلمه بُرز که در فارسی دری بمعنی بلندی و بزرگی و شکوه است اضافه میکنم که در اوستا مکرر از کوه البرز یاد شده است از آن جمله است در آبان یشت بند ۲۱ و مهریشت بندهای ۱۳ و ۵۰ و ۵۱ و ۹۰ و ۱۱۸ و رشن یشت بند ۲۵ و رام یشت بند ۷ و یسنا ۱۰ بند ۱۰ و یسنا ۴۲ بند ۳ و یسنا ۵۷ بند ۱۹ و فرگرد ۲۱ و نندیداد بند ۵ مضامین این بندها دلالت دارد بر اینکه هرئیتی يك کوه معنوی و پرارج و مقدسی است که در سرزمین ایران است. در بند هش فصل دوازده بند ۲ البرز اساس شمرده شده و دوهزار و دویست و چهل و چهار کوه دیگر از آن سر زده است که در زامیاد یشت از بیشتر آنها سخن رفته و از آن کوهها که در ایرانشهر قرار دارند به نیکی یاد شده است، بنا بر مندرجات بند هش «این کوهها آفریده شده تا مایه تغذیه مردمان ایران شهر باشد.»

دیگر از کوههای مقدس که در سرزمین ایران قرار دارد کوه سولان (سبلان) است در آذربایجان که در نزد ایرانیان باستان بجای طور سیناست. نزد بنی اسرائیل زکریا بن محمد قزوینی در کتاب آثار- البلاد و اخبار العباد آورده است «زردشت از شیز آذربایجان بود، چندی از مردم کناره گرفت و در کوه سبلان بسربرد و از آنجا کتابی

آورد نامزد به یسنا^۱ کوه سبلان در سنت دیرین ایرانیان جنبه تقدس داشته و از اینکه در خاک ایران شهر قرار گرفته بود، برای این سرزمین متضمن شرف و حرمتی بود.

دریای چی چست که از بزرگترین دریاچه‌های
«دریای مقدس چی چست ایران است در سرزمین آذربایجان قرار
در ایران شهر قرار دارد» دارد و همچون بحیره المیت در سرزمین
فلسطین است. نام ایرانی این دریاچه چی چست است که بمعنی
درخشان است. در سنت ایرانیان زردشت در کرانه این دریاچه چشم
بجهان گشود، از ایزوی مقدس و مینوی است، در اوستایی که امروز
در دست است چندین بار به نام این دریاچه برمی‌خوریم در آبان‌یشت
پاره ۴۹ و ۵۰ آمده است.

«از برای او (اناهیتا) فدیة آورد یل کشورهای ایرانی استوار
سازنده کشور خسرو، روبروی دریاچه چی چست ژرف و فراخ،
صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد، و از او
درخواست این کامیابی را بمن ده، ای نیک، ای تواناترین، ای
اردو یسور ناهید که من بر همه ممالک بزرگترین شهریار گردم و بهمه
دیوان و مردمان و بجادوان و پری‌ها و به کاویها و کرپانه‌های ستمکار
دست یابم.....» در گوش یشت درپاره‌های ۲۱ و ۲۲ آمده است «از
برای او (درواسپ) یل ممالک آریایی استوار سازنده کشور خسرو
روبروی دریاچه ژرف و پهن چی چست صد اسب، هزار گاو، ده

۱- رجوع شود به یسنا جلد دوم ص ۱۶۰.

هزارگوسفند قربانی کرد و زور نیازکنان چنین درخواست این کامیابی را بمن ده ای نیک، ای تواناترین دوراسپ که من افراسیاب مجرم تورانی را روبروی دریاچه چی^۱ چست ژرف و پهن بکشم من پسر انتقام کشنده از سیاوش نامور که به خیانت کشته شد و از برای انتقام اغریرت^۱ دلیر. در دوسیزه بزرگ و کوچک نیز دریاچه چی^۲ چست با آذر و فرایرانی و فرکیانی و کیخسرو و دریاچه خسرو و کوه ریوند ستوده شده است. در نوشته های پهلوی نیز چندین بار بنام این دریاچه برمی خوریم، در بند هش فرگرد ۷ پاره ۱۴ چی^۳ چست بابرخی از دریاها و دریاچه ها و چشمه ها بر شمرده شده است. در فرگرد ۱۲ پاره ۳۶ آمده است. «کوه اسپروچ از در دریاچه چیچست تا به پارس کشیده شده است» در فرگرد ۱۷ پاره ۷ آمده است «آذرگشسب تا شهر یاری کیخسرو هماره پناه جهان بوده آنگاه کیخسرو بتخانه (اوزدس چار) دریاچه چیچست را بر کند (ویران کرد) در نامکیهای زاد سپرم فرگرد ۶ پاره ۲۲ آمده است.

«از دریا دو چشمه بروی زمین گشوده شده، یکی از آنها چی^۴ چست نام دارد. دریاچه ای که در آن باد سرد نیست و آذرگشسب پیروزمند در کرانه آن است» در شاهنامه در سخن از کیخسرو و یکبار

۱- افراسیاب و برادرش گرسیوز از تباہکاران بودند، گرسیوز را کدال نیز می گفتند، برادر دیگر ایشان اعزیرت از نیکان و دوستار ایران بود، اعزیرت را در پهلوی گویت شاه خوانده اند اعزیرت بمعنی کسی که گردونه اش به پیش می رود. و افراسیاب یعنی کسی که بسیار به راس اندازد.

بنام دریاچه چی^{*} چست برمی خوریم.

درین آب چی^{*} چست پنهان شدست

بگفتم بتو راز چو نمان که هست

چی^{*} چست که یکی از دریاچه های مینوی و مقدس ایران زمین

است از شمال بجنوب ۱۴۰ کیلومتر درازا و از مشرق به مغرب ۵۵

کیلومتر پهنا دارد و سطح آن ۵۷۷۵ کیلو متر مربع است. رودهای

بسیاری از هر سوی بدان میریزد مانند آجی چای (تلخ رود) و صوفی

چای و لردی چای و جفتو و قادر و از ته دریاچه نیز چشمه های

جوشنده به آب آن افزوده می گردد. ژرفای این دریاچه مینوی که

در سرزمین مقدس ایران قرار دارد از پنج تپانزده متر است.

دریاچه هامون در مشرق ایران مانند دریاچه

«دریاچه مینوی هامون

رضائیه در مغرب شمالی ایران مقدس است.

در ایران شهر مقدس است»

شرافت هامون که در خاک ایران قرار دارد

و سبب تقدس این سرزمین شده است در این است که در آینده سه

پسر از پشت زردشت از کنار آن ظهور خواهند کرد. که هر يك بفاصله

هزار سال از یکدیگر پا بعرضه حیات خواهند گذارد، این دریاچه

در اوستا کنس او به *Kasaoya* نامیده شده است و در پهلوی کیانسیه و

در کتب فارسی مثل صدر، بندهش و روایات هر مزدیار کانه ضبط

شده است، بنابه قرأت دیگری در اوستا نیز کنسو *Kasv* خوانده شده.

است، و در پهلوی و پازند کانسیه است. این نام در اوستا گاهی با

کلمه زریه قید شده است یعنی که دریای کیانسیه. چنانکه در بند ۶۵

و ۶۶ زامیاد یشت می خوانیم. «فر نیر و مند مزدا آفریده بدست نیامدنی را ما می ستاییم آن فر بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار کارگر، چست را که برتر از سایر آفریدگان است، که از آن کسی است که شهر یاری وی از آنجایی که رود هلمند دریاچه کیانسیه را تشکیل می دهد برخاسته، در آنجایی که کوه اوشیدم^۱ واقع است و از گردا- گرد آن آب بسیاری از کوهها آمده باهم سرازیر میشود. موعودهای زردشتی از کنار همین دریاچه ظهور خواهند کرد، در بند ۶۲ فروردین یشت آمده است که نود و نه هزار و نهصد و نود و نه فروهرهای نیک و توانای پارسایان نطفه اسپنتمان زردشت پاک را پاسبانی می کنند، این فروهرها از برای نگاهدارنده نسل آینده پیامبر ایرانی به دریاچه هامون گماشته شده اند، در اوستا کنس او به (هامون) محل ظهور سوشیانت خوانده شده است، در بند ۹۲ زامیاد یشت آمده است.

«استوت ارت آخرین موعود مزدیسنا پیک مزدا اهورا باگرز پیروزمندی از آب کیانسیه بدر خواهد آمد» در فرگرد ۱۹ و ندیداد بند ۵ آمده است که «زردشت آگاه نمود اهریمن را، ای اهریمن زشت من آنچه آفرینش دیواست خواهم برانداخت من نسا^۲ را خواهم برانداخت، من خنثیتی پری^۳ را خواهم برانداخت، تا اینکه سوشیانت (استوت ارت) پیروزگر از طرف مشرق از آب کیانسیه تولد گردد»

۱- برخی حدس زده اند که کوه اوشیدن یا اوشیدم که هردو یکی است و مکرر در اوستا یاد شده است همان سلسله کوهی باشد که رود هلمند از آن سرچشمه می گیرد.

۲- در اوستا نسو دیوالاشه و مردار.

۳- پری نماینده بت پرستی است.

در کتب پهلوی به تفصیل از کیفیت تولد موعودهای مزدیسنا که هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانت باشند سخن رفته که چگونه مادر-های آنان در هامون تن شسته بارور خواهند شد.

با بند ۶۵ و ۶۶ از میادشت بحث در باره هامون مقدس را که سبب تقدس افزون تر ایران شهر شده است پایان می بخشیم.

«فرنیرومند مزدا آفریده به دست نیامدنی رامی ستانیم (آن فر) بسیار ستوده زبردست پرهیزگار کارگر، چست را که برتر از سایر آفریدگان است، که از آن کسی است که شهر یاری وی از آنجایی که رود هلمند به دریاچه کیانسیه (هامون) را تشکیل می دهد برخاسته، ...»

یکی دیگر از جهات تقدس سرزمین ایران

«سرزمین مقدس سیستان در آیین باستانی ایرانی در آنست که سیستان ورود هیرمند مینوی در شریف و هیرمند مینوی در آن قرار گرفته اند، ایران شهر قرار دارد»

در سرزمین سیستان دریاچه هامون که ذکر

آن رفت قرار دارد ورود هلمند یا هیرمند نیز در آنست، این خطه از آغاز جهانگشایی ایرانیان جزو ممالك کوروش هخامنشی بوده است و در عهد داستانی نیز خاك جهان پهلوانان زال ورستم محسوب میشده است، سیستان متحرف سگستان است و سجستان معرب آنست و سگستان یعنی سرزمین ساك SAKE قومی که داریوش شاه در کتیبه های میخی که از خود بیادگار گذارده هم در بیستون و هم در تخت جمشید و نقش رستم از آن یاد کرده است. ساك جزو ممالك هخامنشی و ظاهرأ ساكها در ۱۲۸ میلادی بر سیستان دست اندازی کرده و نام خود را بر آن

نهاده‌اند^۱. ساکهایکی از طوایف ایرانی بوده‌اند، پیش از تسلط ساکها این ناحیه بنام زرنگ خوانده می‌شده است. در اوستا زریه کلمه‌ای که زرنگ از آن گرفته شده است بمعنی دریاست و در فارسی باستان دریه می‌گفتند لغت دریا در فارسی دری از همین ریشه است. سیستان در کتب جغرافی نویسان قدیم نیز نیمروز که بمعنی جنوب است نامیده شده است و گویند چون این خطه در جنوب خراسان واقع است آنرا نیمروز خوانده‌اند، در معجم البلدان ذیل کلمه سحیستان آمده است که «کیکائوس زمین داور را خاص رستم قرارداد» خرابه‌های بسیاری که اینک در سراسر این سرزمین در کنار رود هیرمند است یاد آور گذشته درخشان این سرزمین مینوی است، این سرزمین چون زادگاه اصلی کیانیان شمرده شده مقدس و گرامی بوده است در بند هش فصل ۲۱ بند ۷ مندرج است، «کیانسیه (هامون) محل خاندان کیانی است» در آبان یشت بند ۱۵۸ آمده است که «کی گشتاسب بلند همت و بروی آب فرزادان از برای ناهید نذر نموده خواستار شد که به ارجاسب و تورانیان دیگر چیره شود» در بند هش فصل ۱۲ بند ۵ آمده است که «دریاچه فرزادان در سیستان است».

در زامیاد یشت هم سیستان سرزمین کیانیان شمرده شده است، در فرگرد ۹ بند ۶۶ این یشت آمده است «فر به کسی متعلق است که سلطنت خود را در آنجایی که رود هلمند دریاچه هامون را تشکیل می‌دهد برانگیزد»

در اوستا از سیستان بنام هؤمنت یاد شده است، در فرگرد اول

۱- رجوع شود به یشتها جلد دوم ص ۲۹۱ و ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

وندیداد بند ۱۳ آمده است «یازدهمین کشوری که من اهورا مزدا بیافریدم هلمند با شکوه و فقر است اهریمن پرگزند در آنجا جادویی زشت پدید آورد».

چون دین مزدیسنا از پادشاه کیانی گشتاسب که سلسله وی از سیستان بود، رونق گرفت و در آینده نیز بنا بر عقیده زردشتیان دیانت مزدیسنا بیاری رهاننده ای که از کنار دریاچه همین سرزمین برخواهد - خاست رونق و اعتباری میگیرد، از این روی این خطه مورد احترام و تقدس است و سبب افزونی احترام ایران شهر در کتب سنت زردشتی نیز گشته است رود هلمند یا هیرمند مینوی نیز در این سرزمین جاری است و سبب تقدس این خطه است، هلمند در اوستا هؤمنت است که جزء اول آن که هئو باشد بمعنی پل و سد و بند است چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۳۵ استعمال شده است «هؤمنت یعنی بند و سد، بند یا دارای پل و بست» در بندهای ۶۷-۶۸ زامیاد یشت از هلمند مینوی با شکوه چنین یاد شده است به آن دریاچه کیانسیه فرو ریزد، بسوی آن روان گردد، هلمند باشکوه و فرهمند که امواج سفید برانگیزد که طغیان کند، نیروی اسبی از آن اوست، نیروی شتری از آن اوست نیروی مردی از آن اوست. فرکیانی از آن اوست، چندان فقر کیانی در آن است. ای زردشت پاک که اینجا ممالک غیر آریایی را کنده و غرقه تواند ساخت.

رود هیرمند که به دریاچه هامون میریزد از سلسله کوه اشیدم جاری میشود. این کوه همانطور که قبلاً ذکر آن رفت بصورت اوشیدرن چند بار در اوستا با اوشیدم یا اوشیندم یکجا آمده است

چنانکه در بنده ۲۵ زامیادیش و در بندهای ۲۸ و ۳۱ هر مزدیش، غالباً اوشیدرن به تنهایی ذکر شده است و در یسنایک بند ۱۴ و یسنا ۲ بند ۱۴ و یسنا ۳ بند ۱۶ و یسنا ۴ بند ۱۶ و یسنا ۷ بند ۱۶ و یسنا ۲۲ بند ۲۶ و یسنا ۲۵ بند ۷ و در سیروزه کوچک و بزرگ بندهای ۲۶ و ۲۸ اوشیدرن کوه با آسایش اشا (راستی) بخش متصف شده است و با فرکیانی یکجا آمده است و بمعنی فروغمند و درخشان است. این کوه که در پهلوی اوش داشتار نامیده شده است بقول بندهش در فصل ۱۲ بند ۱۵ در سیستان است یعنی در سرزمینی که در سنت کهن و طن کیانیان است، از اینرو غالباً با فرکیانی یکجا نامید شده است و چون نشوونمای دین باستانی ایرانیان در این سرزمین بوده است نزد زردشتیان مقدس است و در کتاب دینی ایرانیان باستان از آن به نیکی و تقدس یاد شده است.

سرزمین آذربایجان بنام خاندان شهریارانی
 «سرزمین مینوی آتور» که در آنجا از روزگار اسکندر فرمانروایی
 پاتکان در ایران شهر است» داشته اند خوانده شده است، آتروپات از
 نامهای رایج ایران باستان بوده است و به مفهوم آذرپناه یا کسی که
 ایزد آتش او را نگهدارست یا فرشته پاسبان آتش، پرستار اوست
 میباشد و از دو جزء در آمیخته از آتر (آذر) و پات که اسم مفعول
 است از مصدر پا که در اوستا و پارسی باستان بمعنی نگاهداشتن و
 پناه دادن است و جزء «کان» که بنام سرزمین است.
 آتور پاتکان (معرب آن آذربایجان) همان است که در بسیاری

از نامهای سرزمینهای دیگر ایرانی هم دیده میشود^۱. این خطه از آن جهت که پرستشگاه شاهنشاهی آذرگشسب در آن قرار داشته و همچنین از آن روی که زادگاه زردشت بوده است در آیین ایرانی مقدس شمرده شده است آذر در آیین ایرانی پسر اهورامزدا خوانده شده است در یسنای ۲۵ فقره ۷ آمده است «آذر پسر اهورامزدا و سرور راستی را مای ستاییم»

در ایران باستان سه آتشکده نامدار در ایران شهر بوده است آذرگشسب شیز نزدیک رضائیه و آذر فروبا در کاریان فارس و آذر برزین مهر در ریوند خراسان، این سه آتش بنابر اعتقاد ایرانیان باستان از آسمان فرود آمده چندی از جنبش باد دور جهان می گشت تا آنکه هریک در عهد یکی از پادشاهان پیشدادی یا کیانی به محلی فرود آمد و آن محل مقدس و مینوی گردید، و سرزمین ایران نیز بعلت آنکه جایگاه این سه آتشگاه مینوی است. در آیین کهن مقدس شمرده شده است. این سه آتشکده در عهد ساسانیان از زیارتگاههای مردمان بوده است.

آتشکده آذرگشسب که در شاهنامه و کتب پهلوی با افسانه ای همراه است، در فصل ۱۷ بند هش در فقره ۷ چنین توصیف شده است «آذرگشسب تا هنگام پادشاهی کیخسرو همواره پناه جهان بود، و قتی که کیخسرو و بتکده دریاچه چی چست را ویران کرد، آن آتش بیالاسب او فرونشست، سیاهی و تیرگی را برطرف نموده روشنایی بخشید، بطوریکه او توانست بتکده را ویران کند، در همان محل در بالای

۱- رجوع شود به یسنا بخش دوم ص ۱۳۰.

کوه استوند دادگاهی (معبدی) ساخت و آذرگشسب را فرونشاند،
دربند هش این فروغ که آذرگشسب خوانده شده یکی از سه شراره
مینوی بوده است که به ایران شهر برای یاری جهانیان فرود آمد،
دو دیگر همانطوریکه یسار آور شدیم به ریوند خراسان و کاریان
فارس فرو نشست.

آذرگشسب آتش پادشاه و سپاهیان بود و آذر فروبا یا آذر-
فروغ به پیشوایان دینی و آذر برزین مهر به برزیگران اختصاص داشت.
در شاهنامه فردوسی این سه فروغ مینوی چنین نامیده شده است:
چو آذرگشسب و چو خراد و مهر فروزان چو بهرام و ناهید و مهر
در مقدمه کتاب هفتم دینکرد (زردشت نامه) در فقره ۳۹ نیز تأسیس
آذرگشسب به کیخسرو منسوب است. همچنین در فصل ۲۷ مینو خرد
فقره های ۵۹-۶۳ مندرج است:

«و از کیخسرو سود این بود که افراسیاب را کشت و در کنار
دریاچه چی چست بتخانه را ویران کرد و گنگ دیز را بیاراست و
سوشیانت پیروزگر را در روز واپسین یاری خواهد نمود» در زاد
سپهر در فصل ۶ فقره ۲۲ آمده است «آذرگشسب پیروزگر در کنار
دریاچه چی چست واقع است» و نیز در زاد سپهر در فصل ۱۱ فقره ۹ آمده-
است «آذرگشسب در کوه استوند در آتروپاتکان است» بطوریکه از
اوستا مستفاد میشود کوه استوند محل آذرگشسب بوده است. برخی
تصور کرده اند این کوه سهند کنونی است که در طرف مشرق دریاچه
رضائیة (چی چست) در جنوب تبریز واقع است. ابن خردادبه که در
حدود سال ۲۵۰ هجری میزیسته در کتاب خود موسوم به المسالك و

الممالك می نویسد.... رسم پادشاهان بر این بود که پس از تاجگذاری پیاده از مداین بزیارت آتشکده آذر گشسب میامدند» فردوسی شاعر حماسه سرای مادر شاهنامه میاورد که بهرام گور پیش از آنکه به جنگ خاقان رود به آذربایجان به آتشکده آذر گشسب رفت و پس از آن به میدان نبرد شتافت و دشمن را شکست داد. و دوباره به آذربایجان بازگشته و در آتشکده با سران و برزگان به ستایش ایستادند. پرستش کنان پیش آذر شدند همه موبدان دست بر سر شدند از خصایص آذر گشسب آن بوده است که حافظ اوستاست زیرا که بیست و یک نسک «کتاب» اوستا را که اهورامزدا بعدد کلمات بتا اهو و تیر یو آفریده و بواسطه زردشت نزد گشتاسب آورده شده بود، بفرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشتند، بنا به سنت دیگر بفرمان آخرین دارا. یکی از آن دو نسخه را در گنج شپیکان و نسخه دیگر را در دژ نبشت نهادند گنج شپیکان در آتشکده آذر گشسب بوده است.^۱

آذر گشسب که در روزگار ان گذشته مکانی مقدس و مینوی بشمار میرفت همچون پدید آورنده خویش کیخسرو و خاک خورد شد ولی در کتب سنت زردشتی نامش جاویدان است و سبب تقدس ایران شهر محسوب میشود امروز پرستشگاه آذر گشسب که روزگاری در دل دژ شیز قرار داشت چنان فرو ریخته که اثری از آن برجای نیست کاخ ها و سراها و بناهای و از گون شده همه جای آن دژ را گرفته است، این دژ به درازی ۴۰۰ متر و پهنای ۳۱۰ متر است. به گرداگرد

۱- یشتها جلد دوم ص ۲۴۹.

دژ دیوار ستبری برافراشته که هنوز هم با اینکه دو هزار سال از آن می‌گذرد در بسیاری از جاها استوار مانده است. در میان این دژ دریاچه‌ایست که از يك سرچشمه جاویدانی که از ته دریاچه می‌جوشد و رودهایی که بدان می‌ریزد همیشه جوشان است. آتش پرستشگاه این آتشگاه از يك سرچشمه جاودانی نفت همواره فروزان بوده بیگمان پشته‌ای که بر آن ویرانه تخت سلیمان دیده می‌شود. یکی از کهن‌ترین پناهگاهها و آشیانه‌های مردم ایران زمین بوده است. تخت سلیمان تا سده پانزدهم میلادی کم و بیش آباد و مردمی در آنجا می‌زیستند. این بنای پایگاه دینی ایرانیان و مهین مغان بوده است و از هر يك از روزگاران تاریخی چون ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی گویای داستانی است^۱.

آتشکده برزین مهر که آتش آن نگهبان کشاورزان است. در آتش بهرام نیایش درپاره ۶ آن از کوه ریوند یاد شده است. و در گزارش پهلوی این پاره آمده است «جای آذر برزین در کوه ریوند است کار آذر برزین مهر کشاورزی (واستریوشی) است. از یآوری این آتش است که کشاورزان (واستریوشان) در کار کشاورزی داناتر و تخشاطر و پاکیزه‌تر (شستك جامك‌تر) هستند و با این آتش بود که گشتاسب پرسش و پاسخ کرده در بند هش فرگرد ۱۲ پاره ۱۸ و ۳۴ فرگرد ۱۷ پاره ۸، زاد سپرم فرگرد ۶ پاره ۲۲ و فرگرد ۱۱ پاره ۸ و ۱۰، بهمن یشت فرگرد ۳ پاره ۳۵ و ۴۵ از این آتشکده یاد شده و از

۱- یسنا بخش دوم ص ۱۹۵.

اینکه در کشور مینوی ایرانشهر قرار دارد. از آن سخن رفته است، این آتشکده بنا بر مفاد کتب دینی زردشتی در خراسان جای داشته و مقرر آن بر بالای کوه ریوند در نیشابور بوده است. بگفته دقیقی در شاهنامه، گشتاسب پس از پذیرفتن دین زردشت، نخستین آتشکده‌ای که بنیاد نهاد آذر برزین مهر بود.

پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه فرستاد هر سو به کشور سپاه
پراکنده گرد جهان موبدان نهاد از بر آذران گنبدان
نخست آذر مهر برزین نهاد به کشور نگر تا چه آئین نهاد
باید دانست که برزین مهر بمعنی مهر بزرگوار است.

این آتشکده در کاریان فارس قرار داشته و
آتشکده آذر فرن بغ: آتش موبدان بوده است در حدود العالم از
کاریان که پایگاه آذر فرن بغ است چنین یاد می کند.

« کاریان شهر کی است از دارا گرداندر حصار یست صعب و
محکم و اندر وی آتشکده ایست که آنرا بزرگ دارند » مقدسی در
احسن التقاسیم می نویسد: کاریان شهر کوچکی است اما رستاق آن
آباد است در آنجا آتشکده ای است که زردشتیان بزرگ دارند و از
آنجا آتش بجاهای دیگر ببرند. ابن الفقیه در کتاب البلدان که در سال
۲۹۵ نوشته شده می نویسد « آتش فرن بغ را که آنگاه تازیان به کاریان
نزدیک شدند زردشتیان دو بخش کرده بخشی را در همانجا گذاشتند
و بخش دیگر را در آتشکده های فسا و بیضا فرو نهادند، تا اگر بخشی
از آن بدست دشمن افتاده خاموش گردد بخش دیگرش همچنان

روشن بماند^۱ در سرآغاز آتش نیایش نام آذر فرن بغ درپازند «فرا» خوانده شده است. در گزارش پهلوی وپازند پاره ۵ از همین آتش نیایش، این آتش فر و بغ و فروبا یاد گردیده و گفته شده است: نام این آذر فرو بغ (فروبا) است و این آتشی است که نگهبانی گروه پیشوایان با اوست و از یآوری این آتش است که دستوران و موبدان، ازدانایی و بزرگواری و فره (ایزدی) برخوردار میگردند. و این آتشی است که بادهاك (ازدهاك) پیکار کرد. در کارنامك اتخشیر پایكان درباره های ۸ و ۱۰ از آذر فرن بغ و آذر گشسب و آذر برزین مهر چنین یاد شده است «شی پاك در خواب دید که خورشید بالای سراسان می درخشد و سراسر جهان از آن آتش روشن است. شب دیگر در خواب دید که ساسان برپیل سفیدی که با ابرار- های جنگ آراسته است سوار است و همه مردم کشور در پیرامون او ایستاده از وی فرمان پذیرند و بدو نماز برند، در سوم شب او را بخواب آمد که آذر فرن بغ و گشسب و برزین مهر از خان و مان ساسان برافروخته و همه جهان را فروغ آنها فرو گرفت، در شاهنامه استاد طوس خواب دیدن پاك در کار ساسان چنین آمده است:

به دیگر شب اندر چوباك بخفت	همی بود بامغزش اندیشه جفت
چنین دید در خواب کاتش پرست	سه آتش ببردی فروزان بدست
چو آذر گشسب و چو خراد و مهر	فروزان بکردار گردان سپهر
همه پیش ساسان فروزان بدی	بهر آتشی عود سوزان بدی

۱- رجوع شود به یسنا بخش دوم ص ۱۷۸.

در ارداویرافنامه آمده است که «گروهی از پیشوایان در آتشکده آذرفرین بغِ گردهم آمده بر آن شدند که کسی را از میان خود برگزیده بجهان دیگر فرستند، ارداویراف که از همه پاکتر و پارساتر بود در آن آتشکده برگزیده شده به گردش بهشت و همستگان (اعراف) و دوزخ رفت. از آنچه گفته آمد چنین استنتاج میشود که آذر پسر اهورامزدا که میان پروردگار و بندگان واسطه تقرب بدرگاه اهورامزداست در ایرانشهر در سه آتشکده بزرگ و مقدس جای داشت و این خود یکی دیگر از اسباب تقدس سرزمین ایران محسوب میشد که در آیین ایرانی آمده است.

چینوات به معنی جداکننده است و در آیین
چینوات پل در ایرانشهر کهن ایران پلی است که جهان خاکی را از
مینوی قرار دارد
جهان نادیده جدا می کند و در روی آن
مراسم داوری انجام می گیرد. دینکرت محل پل چینوات را از فراز
کوه البرز تا قلعه داییتی در ایران ویج معین کرده است، در پسنهاات
۷۱ فقره ۱۶ آمده است «اگر تو خواستاری، ای پاکدین، در اینجا
از اشابهه ورشوی و روان تو از زیر چینود پل بگذرد و بابر خورداری
از اشا به بهترین هستی بهشت گرای، اشنوت گات را برای کامروایی
فروخوان....» بنا بر اعتقاد ایرانیان باستان پس از آنکه روح سه
روز در محل مرگ بسر برد، روز چهارم برای داوری روانه پل
چینوات می گردد روی پل چند سگ نگهبان قرار دارند که ارواح
نیکوکاران را در گذشتن از آن یاری می نمایند علاوه بر آن «سروش»
واله باد «وایو»ی خوب نیز بیاری آنان می شتابد، برای ارواحی

که در زندگی زمینی آداب مذهبی خود را انجام داده باشند پل باندازه يك فرسنگ فراخ و قابل عبور می شود، اعمال و رفتار نیک انسان بصورت دختری بسیار زیبا به همراه دو سگ به استقبال روح می آید و از بهشت بوی خوش به مشامش میرسد. در مورد گناهکاران کار برخلاف این است. پل چون تیغه تیزی بران و غیر قابل عبور میشود و ارواح دیوان آن روح را به جهنم می کشاند. اعمال و گفتار و پندار ناپسند او همانند دختر نازیبایی به دیدار وی می شتابد و روح مورد آزار و عذاب بسیار قرار می گیرد^۱.

در اوستاسپنت آرمیتی و در پهلوی
 «سپندار مدنگاهبان
 سرزمین مقدس ایران
 است»
 سپندارمت و در فارسی دری سپندارمذ
 یاسپندارمذ و اسپندارمذ و اسفندارمذ گفته-

می شود. سپنت صفت است بمعنی مقدس و آرمیتی بمعنی فروتنی و فداکاری است و سپندارمذ در عالم معنوی مظهر محبت و بردباری و تواضع اهورامزدا است در جهان جسمانی فرشته ایست موکل زمین باین مناسبت آنرا مؤنث دانسته اند و دختر اهورامزدا خوانده شده است. سپندارمذ موظف است که همواره زمین را آبادان و پاک و بارور نگاه دارد هر که به کشت و کار پردازد و سرزمینی را آبادان کند، خشنودی سفندارمذ را فراهم آورده است، همه خوشیها و شادیها و آسایش زمین با او سپرده شده است این فرشته همچون زمین بردبار و شکیباست و مظهر وفا و اطاعت و صلح و سازش

۱- رجوع شود به دیانت زردشتی ترجمه فریدون وهمن ص ۱۹۳.

است. ایزدآبان ایزد دین ایزد دارد ازیاران او بشمار میروند. ودیو
خیره سری ترومیتی رقیب و دشمن بزرگ سفندارمذاست، سفندارمذ
نام آخرین ماه سال و پنجمین روز ماه است، در ایران باستان در این
روز جشن می گرفتند، از این رو به جشن مزدگیران خوانده شده
است فردوسی شاعر حماسه سرای طوس گوید:

سپندارمذ پاسبان تو باد ز خرداد روشن روان تو باد

یکی دیگر از جهات تقدس سرزمین ایران
دلیران و آزادگانی است که در این سرزمین
ایران شهر مینوی مهد
دلیران نیک منش
در آئین ایرانی آنست که این سرزمین مهد

می زیستند و از خاک کشور خویش پاسداری می کردند، آنان این
نگاهبانی را از پرتو این خاک مقدس و مظاهراهورایی که در آن قرار
دارد می دانستند، از این روی هرگاه نبردی پیش می آمد بافدیه و نیاز
بدرگاه اهورامزدا و شستشوی تن خویش در روددائیتی قوای اهریمنی
را از خویش دور می ساختند و از اهورامزدا می خواستند که آنان را در
نبرد یاری کند و از قضا خواست آنان با نیتشان برابر می افتاد،
زریر پسر لهراسب برادر کی گشتاسب و خود کی گشتاسب بطوری
که از فقره های ۱۱۲ و ۱۱۳ آبان یشت و فقره های ۲۹ و ۳۰ گوش یشت
بر می آید در کنار آب دائیتی فرشتگان یشتهای نامبرده را ستوده و
نذر تقدیم کرده و درخواستی اند که به دشمنان خویش ار جاسب
پادشاه توران و به ناموران دیگر تورانی دست یابند و در پیکار

آنان پیروزمند شوند. فقره‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ آبان یشت چنین است :

«از برای من، ای زردشت اسپتمان، این اردویسور ناهید را بستای کسی که، از برای او زیریر^۱ بر پشت اسب جنگ کنان روبروی آب دائینا صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست این کامیابی را بمن بخش، ای نیک، ای تواناترین، ای اردویسور ناهید که من به دیو یسناهوم پک (کسی که) با چنگ گشوده در هشت خانه (فضا) بسر می برد ظفریابم و به ارجاسب دروغ پرست در (میدان) جنگ گیتی... و در کرده ۷ گوش یشت فقره‌های ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ می‌خوانیم:

«دوراسب توانای مزدا آفریده مقدس را می‌ستایم کسی که چهارپایان را از برای او کی گشتاسب بلند همت روبروی آب دانی- تیا صد اسب هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و زور نیاز کنان چنین درخواست: این کامیابی را بمن ده، ای نیک، ای تواناترین درواسپ که من به‌اشت ائورونت (ازرقبای کی گشتاست بود) پسر ویسپ ئورواشتی..... با خود سرتیز با سپر سرتیز و با گردن ستبر

۱- زیریر در اوستا زئیری و ئیری و ئیری پسر کی لهراسب برادر کی گشتاسب و سپهبد ایران زمین بوده است در بندهای ۱۱۲ و ۱۱۷ آبان یشت و بند ۱۰۱ از فرورین یشت از او یاد شده بفروهرش درود فرستاده شده است جزء اول این نام بمعنی زرین و زرد رنگه است و جزء دومی را ور در پهلوی و در فارسی بر «سینه» گویند که در مجموع زیریر بمعنی زرین بر جوشن است، و ئیری نیز در اوستا بمعنی دریاچه آمده است. این فقره یادآور جنگ مذهبی است که بواسطه گرویدن کی گشتاسب به دین زردشت میان ایرانیان مزدیسنا و تورانیان دیوپرست اتفاق افتاده است ص ۲۸۷ آبان یشت.

که دارای هفتصد شتر است در پشت ذئینا و دخیذاهه (اسم محلی است) در يك جنگ (پیروزمند) مقابل توانم شد که من به ارجاسب خیون (اسم قبیله تورانی است) نابکار در يك جنگ پیروزمند مقابل توانم شد که من به درشینیک (یکی از دشمنان ایران است) دیویسنا در يك جنگ پیروزمند مقابل توانم شد.

جمشید پادشاه پیشدادی نخستین کسی است که اهورامزدا پس از زردشت با او مکالمه کرده و ایران شهر مینوی را با و سپرده است در فرگرد دوم و ندیداد آمده است «زردشت از اهورامزدا پرسید ای خرد پاک و مقدس ای آفریدگار جهان معنوی در میان نوع بشر به غیر از من دگر با که نخستین بار سخن گفتی. دین اهورایی زردشت را به که سپردی آنگاه اهورامزدا گفت ای زردشت پاک من در میان نوع بشر به غیر از تو نخستین بار با جم زیبا پسر و یونگهان مکالمه نمودم و دین اهورایی زردشت بدو سپرده گفتم ای جم زیبا پسر و یونگهان من آیین خویش بتو می سپارم، پس جم زیبا در پاسخ گفت من از برای این وظیفه ساخته و آزموده نیستم آئین پروری و زمین گستری از من ناید، آنگاه من باو گفتم اگر تو مستعد و مہیای چنین کاری نیستی آن به که جهان مرا پیرو رانی و به گیتی فزایش و گشایش بخشی، پشتیبان و پاسبان جهان شوی پس جم زیبا بمن گفت پذیرفتم که جهان ترا پیرو رانم و بگیتی بیفزایم، هماره پشتیبان و پاسبان و نگهبان آن باشم.....» فریدون نیز بطوریکه از فقره ۳۳ آبان یشت برمیاید برای پیروزی بر اژی دهاک در ایران شهر قربانی می دهد و فریدون از خاندان توانای آثویه در

مملکت چهار گوشه ورنه (گیلان) صد اسب و هزار گوسفند برای
 ناهید قربانی نموده و از او درخواست که باژی دهاک سرپوزه ظفریابد،
 ناهید حاجت او بر آورد. گر شاسب دلیر و نام آور در سرزمین ایران شهر
 مینوی برای ناهید قربانی می کند تا بر گند روزین پاشنه پیروز شود.
 فقره های ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ آبان یشت ناظر بر این نذر و نیاز است.
 «از برای من ای زردشت اسپتمان، این اردویسور ناهید را بستای
 که از برای او نریمان گر شاسب رو بروی دریاچه پیشینه صد اسب
 هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست، این کامیابی
 را بمن ده، ای نیک، ای توانا ترین، ای اردویسور ناهید که من به
 (گندرو) زرین پاشنه در کنار دریای موج زن فراخ کرت ظفریابم که
 من در روی این زمین پهن و گرد و بیکران در تاخت بخانه مستحکم
 دروغ پرست توانم رسید، او را کامیاب ساخت. اردویسور ناهید
 کسی که همیشه خواستاری را که زور نثار کند و از ره راستین فدیه
 آرد و دگامردا میسازد، برای فروغ و فرش من او را بانماز بلند می ستایم.
 کی خسرو برای آنکه بتواند انتقام خون سیاوش را از افراسیاب
 تورانی بگیرد، بطوریکه از دروا سپ یشت بر می آید در آذربایجان
 که قسمتی از سرزمین مقدس ایران است برای دروا سپ قربانی کرد
 تا بر دشمن پیروز شود، «از برای دروا سپ یل نامور آریایی و استوار
 سازنده کشور خسرو و رو بروی دریاچه عمیق و وسیع چیچست صد اسب،
 هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کرد و زور نثار نمود، از او خواست
 مجرم تورانی را در برابر دریاچه عمیق و وسیع چیچست بر اندازم
 من پسر انتقام کشنده از یل نامور سیاوش که به خیانت کشته شد و از

برای انتقام اغریرت دلیر، کیکاوس پادشاه دلیر کیانی برای ناهید در البرز کوه قربانی کرد تا پادشاهی مقتدر گردد و خواهشش برآورده شد، در اوستا آمده است که «کیکاوس از شاهان مقتدر کیانی و دارنده فرونیر و مند بوده است، پس از آنکه صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند از برای ناهید در البرز کوه قربانی کرد. خواهشش از فرشته آب این بود که او را توانا ترین شهریار روی زمین بگرداند و او را به دیوها و مردمان و پری‌ها و کاوپها و کرپانها چیره سازد، ناهید او را کامروا ساخت طوس پسر نوذر که یکی از پهلوانان ایران و سپهبد سپاه کیخسرو است بر پشت اسب ناهید راستایش نمود تا او را بر پسران ویسه پیروز گرداند در فقره‌های ۵۲، ۵۳ و ۵۵ آبان یشت آمده است. و از برای من ای زردشت اسپنتمان، این اردویسور ناهید را بستای کسی که او را یل جنگجو طوس بر پشت اسب ستایش نمود قوت از برای اسبها، صحت از برای بدن خود، درخواست نمود، تا آنکه دشمنان را از دور بتواند دید و به دشمنان خویش بیک ضربت غلبه تواند نمود و از او درخواست این کامیابی را بمن ده، ای نیک، ای توانا ترین، ای اردویسور ناهید که من پسران دلیر از خاندان ویسه در گذرگاه خشتر و سوك در بالای گنگ بلند و مقدس پیروز شوم که من ممالك تورانی را بر اندازم پنجاه‌ها، صد‌ها، صد‌ها هزار‌ها، هزار‌ها ده‌ها هزار‌ها، ده‌هزار‌ها، صد‌هزار‌ها، او را کامیاب ساخت اردویسور ناهید....»

جاماسب از خاندان هئوگو داماد زردشت شوهر پوروچیستا وزیر کی گشتاسب از دلیرانی است که برای پیروزی یافتن بر ارجاسب

تورانی در ایرانشهر فدیّه داده و از ناهید پیروزی خود را آزر و کرده است در فقره ۶۹ و ۶۸ آبان یشت آمده است «جاماسب وقتی که دید لشکر دیویسنان دروغ پرست از دور صف جنگ آراسته پیش می آید صد اسب هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و از او درخواست این کامیابی را بمن بخش، ای نیک ای توانا ترین، ای اردویسور ناهید که من، باندازه همه آریاییهای دیگر از یک فتح بزرگ بهره مند شوم او را کامیاب ساخت اردویسور ناهید.....»

رستم جهان پهلوان ایرانشهر وقتی خود را در برابر سهراب ناچیز می بیند نزد اهورا مزدا بزاری مینالد و از او زور رفته را خواستار می گردد استاد طوس را در این باره چنین است سخن

به یزدان بنالید کای کردگار	بدین کار این بنده را پاس دار
همان زور خواهم کز آغاز کار	مرا دادی ای پاک پروردگار
بدو باز داد آنچنان کش بخواست	بیفز و در تن هر آنچش بکاست
موعود زردشت که در آغاز رستاخیز از تخمه	
نطفه سوشیانت موعود	زردشت در ایرانشهر
زردشت زاده میشود، اجساد مردگان را	نگاهداری میشود
بر میانگزانند تا آنانرا آماده حیات ابدی که	

سراسر روشنی و پاکی است بنماید، در آن زمان تنها اهورامزدا پادشاهی خواهد داشت بر طبق افسانه های مندرج در متون پهلوی از زردشت سه تخمه در دریاچه کوسوی نگاهداری شده و از هزاره سوم قبل از رستاخیز نهایی در ابتدای هر هزاریکی از آنان برای رهایی بشریت از چنگال اهریمنان از دختری که در آن دریاچه آب تنی می کند زاده شده به اصلاح دین می پردازد. در دریاچه کوسوی بنا بر روایات

توجه قوای مادی و معنوی به ایران است که چشم و چراغ عالم است در هیچیک از قطعات اوستاروشن ترو مفصل تر از زامیادیشْت درباره رستاخیز صحبت نشده در فصل ۳۵ بندهش مفصلاً از ظهور سوشیانت و رستاخیز سخن رفته است. در فقره های ۱۲۸ و ۱۲۹ فروردین یشت از سه سوشیانس که در آیین مزدیسنا مورد اعتقاد است بدین سان سخن رفته است:

«فر و هر کدین رثوچس چشمن را می ستاییم، فروهر پاکدین هورچشمن را می ستاییم، فر و هر پاکدین فردات خوارنه را می ستاییم، فروهر پاکدین ویدت خوارنه را می ستاییم، فروهر پاکدین وئوروغه را می ستاییم، فروهر پاکدین وئوروسوه را می ستاییم، فروهر پاکدین اوخشیت را می ستاییم، فروهر پاکدین اسوت ارت را می ستاییم. کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد. و استوت ارت نامیده خواهد شد، از این جهت سوشیانت برای اینکه او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید، از این جهت استوت ارت برای اینکه او آنچه را جسم و جانی است پیکر فناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ بشر».

۱- رثوچس و چشمن و هورچشمن بنا بمندرجات دادستان دینیک در فصل ۳۶ فقره ۴ از یاوران سوشیانت اند. بنا به گفته دادستان دینیک بهنگام رستاخیز و برخاستن مردگان که ۵۷ سال طول خواهد کشید منش پارسای جاودانی در هفت کشور روی زمین سوشیانت را یاری خواهند نمود و با خونیرس یعنی کشور ایران و محل اقامت سوشیانت را یاری خواهند نمود. روشن چشم در آرزو یعنی کشور غربی فرمانده و بزرگ خواهد بود خورچشم درسوه یعنی کشور شرقی فراذت فره در فرد ذفتش یعنی کشور جنوب شرقی، وردت فره در ویدذفتش یعنی کشور جنوب غربی، کامک نیابش در وروبرشت یعنی کشور شمال غربی کامک سوت در وروجرشت یعنی در کشور شمال شرقی.

در توضیحات فقره ۱۱۰ راجع به استوت ارت یاد آور شده است که آخرین سوشیانت است و معمولاً نام سوشیانت بر او اطلاق می شود، در آخر فقره ۱۱۷ نام هر سه موعود باین طریق آمده است او خشیت ارت یعنی پرورانده قانون مقدس امروزه اوشیدر یا هوشیدر گویند در کتب پهلوی خورشیدر یا اوشیر آمده است گاهی «بامی» را بآن افزوده هوشیدر بامی میگویند.

دوم- او خشیت غه یعنی پرورانده نماز و نیایش امروزه اوشیدر- ماه یا هوشیدر ماه می گویند.

سوم- استوت ارت این سه برادر از صلب زردشت اند. بنا به سنت نطفه زردشت را ایزد نریوسنگ بر گرفته به فرشته آب ناهید سپرد که آنرا در ایرانشهر مینوی در دریاچه کیانسو (هامون) نگاهداری نماید، در آغاز هزاره یازدهمین دوشیزه ای از خاندان بهروز خداپرست و پرهیزگار در آن دریاچه آب تنی نموده از آن نطفه آبستن خواهد شد، پس از انقضای مدت نه ماه هوشیدر یا بعرضه حیات خواهد گذارد، این پسر بسن سی سالگی از طرف اهورامزدا برانگیخته و دین از پر تو ظهور وی جانی خواهد گرفت، از جمله علامات ظهور وی این است که خورشید ده شبانه روز غیر متحرك در وسط آسمان خواهد ایستاد و بهفت کشور روی زمین فروغ خواهد پاشید آنکه دلش با خدا نیست از دیدن این شگفتی زهره خودباخته از هول و هراس جان خواهد سپرد و زمین از ناپاکان تهی خواهد شد، در آغاز هزاره دوازدهمین دگر باره دوشیزه ای از خاندان بهروز در دریاچه هامون تن خویش شسته بارور خواهد

شد، پس از نه ماه هوشیدر ماه زاده خواهد شد و بسن سی سالگی برسالت خواهد رسید، در هنگام ظهوروی خورشید بیست شبانروز در میان آسمان غیر متحرك خواهد ایستاد، در عهد سلطنت روحانی هوشیدر ماه ضحاک از کوه دماوند زنجیر گسیخته دست ستم و کینه خواهد گشود بفرمان اهورامزدا یل نامور گرشاسب نریمان از دشت زابلستان برخاسته آن ناپاک را هلاک خواهد کرد در آخر دوازدهمین هزاره باز دوشیزه ای از خاندان بهروز در هامون تن خود شسته آبستن خواهد شد و از اوسوشیانت آخرین آفریده اهورامزدا روی به جهان خواهد نمود، چون بسن سی سالگی برسد امانت رسالت مزدیسنا بوی برگذار می شود بواسطه غیر متحرك ماندن خورشید در وسط آسمان به عالمیان ظهور سوشیانت و نوکننده جهان بشارت داده خواهد شد، از ظهور وی اهریمن نیست شود، دیو دروغ نابود گردد، یاوران جاودانی سوشیانت کیخسرو، گیو و گودرز و طوس و پشتون و گرشاسب نریمان و دیگران که جمعا سی تن می شوند و در ایران شهر بسر می برند قیام کنند. مردگان برخیزند و جهان معنوی روی می نماید. نام مادران سوشیانت ها در فقره ۱۴۱ و ۱۴۲ فروردین یشت بدین سان آمده است.

«فروهر پاکدین دوشیزه وذوت را می ستاییم، فروهر پاکدین دوشیزه جفروت را می ستاییم، فروهر پاکدین دوشیزه فرنگهداد را می ستاییم، فروهر پاکدین دوشیزه اورودینت را می ستاییم، فروهر پاکدین دوشیزه چسنگهنو را می ستاییم، فروهر پاکدامن هوردا

را می ستاییم، فر وهرپاکدین دوشیزه هوچیترا را می ستاییم، فر و-
 هرپاکدین دوشیزه کنوکا را می ستاییم، فر وهرپاکدین دوشیزه
 سرون ت فذری را می ستاییم، فر وهرپاکدین دوشیزه ونگهوفذری
 را می ستاییم، فر وهرپاکدین دوشیزه اردت فذری را می ستاییم.
 کسی که همجنس ویسپ تئور و ثیری نامیده خواهد شد. از این
 جهت ویسپ تئور و ثیری برای اینکه کسی را خواهد زائید که همه
 آزارهای دیوها و مردمان را دور خواهد نمود، از برای مقاومت
 کردن برضد آزاری که اذجپی سرزند.

این نامها که در این فقره آمده است مادران هوشیدرو هوشیدر
 ماه و سوشیانت موعودهای مزدیسنا هستند که در ایرانشهر مینوی
 زیست می کنند؛ این دوشیزگان ۱۵ ساله که هر یک بنوبه خود مادر
 یکی از موعودها خواهند بود از خاندان بهروز پسر فریان اند. وجود
 آنان در ایرانشهر سبب تقدس این سرزمین گردیده و از این رهگذر
 زردشتیان جهان به خاک ایران بدیده احترام می نگرند، چون پایان
 جهان نزدیک شود، طوس پهلوان گرشاسب را از خواب دیرین بیدار
 می کند تا با کیخسرو در رستاخیز جهان که به راهنمایی سوشیانس
 انجام خواهد گرفت شرکت کند و در کشتن دهاک (ضحاک) بر اهبری
 سوشیانس همدستان شوند.

آنچه در این رساله از نظر شما گذشت نمودار آنست که ایرانشهر
 در آیین ایرانی پاک و مقدس و مینوی است. در رساله زند و هومن-
 یسن بکرات باین عبارت بر می خوریم.

«ای اسپنتمان زردشت، این شهرهای ایران را که من اورمزد آفریدم فقره ۹ ص ۴۰....»

بدانید که گروه بیشماری چون موی بر یال اسب به ده‌های ایران که من اورمزد آفریدم بمانند؛ فقره ۶ ص ۵۴....» همه مردمان ده‌های ایران که اورمزد آفریدم از جایگاه خویش به پذیرش خود برگردند؛ فقره ۱۰ ص ۵۵.

این ده‌های ایران را که من اورمزد آفریدم باز به پیرایند؛ فقره ۱۷ ص ۶۰.

این جملات روشن و تابناک که از پس دیوارهای قرون همچون برف کوهساران تازه و دست نخورده بما رسیده از پاکی و تقدس این سرزمین باستانی حکایتها می‌کند و بر آن گواه است که ایران‌شهر در آئین ایرانی سرزمین مینوی و مقدس بشمار می‌رفت و اهورامزدا این سرزمین را از دیگر مرزوبوم‌های جهان برتر آفرید و بر آن چشم داشت و نگاهبانی آنرا به امشا سپندان و ایزدان و فروهرهای پارسایان و خدمتگزاران راست کردار و جاویدانان روشن ضمیر سپرده تا در رفاه و آسایش مردمی که در این سرزمین مینوی جای گرفته‌اند بکوشند و آنانرا از بد حادثات در امان دارند. اهورامزدا این سرزمین را مهبط فیض الهی خویش قرار داد و پیامبر ایرانی زردشت را از این سرزمین برانگیخت و دلیران پارساخوی را که حرمت و شرف این سرزمین را در طول اعصار حفظ نموده‌اند از این خاکدان برآورد همه و همه این مواهب لایزال بر تقدس و پاکی و سیمای مینوی این سرزمین جاودان که تا جهان برپاست پایدار خواهد ماند دلالت دارد.

